

آغاز سخن

ریشه‌شناسی را در زبان فرانسه اتیمولوژی^۲ می‌گویند که در حقیقت واژه‌ای یونانی است به معنای «مفهوم حقیقی واژه» امروزه ریشه‌شناسی علمی است که درباره تاریخ یک واژه بحث کرده و از قدیم‌ترین زمان کاربرد آن تا زمان حال را هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنا مورد بررسی قرار می‌دهد. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۱)

مطالعات ریشه‌شناختی، مبتنی بر بررسی زبان‌شناسی تاریخی واژگان است و گرفتن ردپای آن زبان در متون و واژگان زبان‌های هم‌خانواده و تحلیل تغییرات و تطورات آن. در هر زبانی، فعل‌ها از اساسی‌ترین بخش هر جمله در ساخت و ترکیب آن است و کنش‌های زبانی بر آن استوار است. پایه علم اتیمولوژی جدید را قاضی انگلیسی سرویلیام جونز بنیان نهاده است. وی در سال ۱۷۸۶ در برابر انجمن آسیایی کلکته خطاب به ایراد کرد و زبان‌های لاتینی و یونانی و سنسکریت و فارسی را از یک اصل اعلام کرد. (همان)

زبان تبری که مربوط به حوزه‌ی فرهنگی - تاریخی تبرستان (مازندران) کهن است، کمابیش اینک در میان مردمان استان‌های: گلستان، مازندران و بخش‌هایی از سمنان، تهران، البرز و... رواج دارد که بالهجه‌ها و گویش‌های گوناگونی به کار می‌رود و در مطالعات زبان‌شناختی «به همراه زبان‌های فارسی و کردی و آسی و بلوچی و... به زبان‌های دوره جدید تعلق دارد.» (آموزگار - تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۲)

این زبان با توجه به این که از گستره‌ی زبان‌های ایرانی آمده است، واژگان فعلی مشترکی (با تفاوت‌های تلفظ) با زبان فارسی دری داراست که به آن واژگان، نخواهیم پرداخت. اینک در مناطقی که زبان تبری در آن رواج دارد، گونه‌های مختلفی که در آواها و تلفظ‌ها اندکی متفاوت هستند؛ تکلم می‌شود. گونه‌هایی که از گرگان تا تنکابن و از سوادکوه و فیروزکوه تا شمال تهران و از هزار جریب و فولادمحله و شه‌میرزاد و هیکوه تا طالقان، زبان مردمان این دیار است که، در طول زمان به مناطق و استان‌های مختلفی تقسیم شده‌اند!

حوزه مطالعات این پژوهش محدود به آن دسته واژگان فعلی است که در زبان فارسی دری و به دنباله‌ی آن فارسی کنونی، به کار نمی‌رود و یا بسیار مهجور و کم‌رنگ است.

از میان این دسته از فعل‌های زبان تبری، ریشه‌شناسی واژگان: «دکتن (daketen) - بوردن (burden)» مورد بررسی و گزارش قرار داده می‌شود. البته مبنای تلفظ واژگان به دلیل آشنایی بیشتر پژوهشگر، با گونه ساروی زبان تبری است. (گرچه شاهد‌های مثالی از اشعار امیرپازواری و نیما یوشیج انتخاب شده است.) در این گزارش به صرف فعل‌ها در زمان گذشته ساده و استمرار و هم‌مین‌طور به زمان حال اخباری و التزامی بیشتر پرداخته خواهد شد و با توجه به گستردگی بحث از آوردن دیگر وجوه خودداری می‌شود.^۳ برای شاهد‌های مثالی از شیخ‌العجم امیرپازواری شاعر نام‌آشنای مازندران و همچنین نیما یوشیج پدر شعر معاصر، به دلیل شهرت و اعتبارشان بهره‌گرفته شده است.



درآمدی بر ریشه‌شناسی دو فعل زبان تبری

سید رحیم موسوی ساروی^۱

چکیده

زبان و ادبیات تبری در طول تاریخ، از آغاز تاکنون دستخوش تحولات بسیاری شده است و در مواجهه با دیگر زبان‌های ایرانی دوره میانه و جدید، تأثیرات بسیاری پذیرفته است. بررسی ریشه‌شناسی واژگان هر زبانی می‌تواند ما را در مسیر شناخت هر چه بیشتر آن زبان و ویژگی‌های ساختاری آن یاری رساند. با مطالعه بر روی فعل‌های زبان تبری و ریشه‌شناسی آنها می‌توان تصور درستی از قالب و ساختار زبانی تبری ارائه کرد. فعل‌های بسیاری در این زبان وجود دارند که، با اندکی تفاوت در افزونه‌های صرفی و پیشوندها و میانوندها و گونه‌های تلفظ، با فارسی دری نقاط اشتراک فراوانی دارند. البته گروه بزرگی از فعل‌های تبری هم‌به‌کار می‌روند که به فارسی دری نرسیده‌اند ولی در زبان‌های ایرانی با صورت‌های صرفی و ساخت ویژه خود به کار رفته‌اند. در این گزارش به دو فعل زبان تبری، که در زبان فارسی کاربردی ندارد؛ بسنده خواهد شد. فعل‌های دکتن (daketen) و بوردن (burden) از نمونه‌های این گروه فعل‌هاست که ردپای آن را در زبان‌های ایرانی‌پی می‌گیریم.

واژگان کلیدی: زبان تبری، واژگان فعلی، ریشه‌شناسی

nemāšter sar verg dakete sahrāre

نما شتر سر ورگ دکنه صحرا ره

baverde me delbare gukezāre

بورده مه دلبر گوکزاره

tu qosse naxor te maste češe belāre

تو غصه نخور ته مسته چشم بلاره

te sar ke selāmete te gukezā besyāre

ته سر که سلامت ته گوکزا بسیاره

ترجمه: عصر هنگام به صحرا گرگ افتاد / گوساله ی دلبرم را [با خود] برد / تو غصه مخور من بلاگردان چشم مست تو / سر تو سلامت باشد،

گوساله بسیار است. (پازواری، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

piš daketi, pešte sar re hāreš

پیش دکتی، پشت سر ره هارش

ترجمه: جلو افتادی به پشت سر هم بنگر

bāute bale dakete tale

باوته بله دکنه تله

ترجمه: بله را گفت و به تله افتاد^۴

۱-۳ ریشه شناسی و تحلیل واژگانی

فعل دکتن (da-keten) از گروه فعل هایی است که در زبان های ایرانی به کار می رفته و در دوره ی جدید به فارسی دری نرسیده است.

این فعل در مصدر، زمان گذشته، حال التزامی و صفت مفعولی با پیشوند -da همراه است. (سورتیجی، ۱۳۸۸: ۴۱)

ماده ماضی این فعل در زبان های ایرانی باستان kaft بوده است OI*:Kaf-ta

که ریشه ی فعلی آن در ایرانی باستان OI*:kaf و به معنای «افتادن» آمده است.

(منصوری، ۱۳۸۴: ۲۱۹؛ Hennig verb 173: 56؛ chilain ELP)

در فارسی میانه پارتی (پهلوی اشکانی) این فعل با هزوارش NPLT آمده است که به صورت kaft آوانویسی می شود و به همان

معنای «افتادن» به کار می رفته است. (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). مصدر این فعل در فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی) Kaftan

است که **و ۱۴** نوشته می شد. (مکنزی، ۱۳۸۳: ۹۶ و ۳۹۷)

در متن مینوی خرد چنین آمده است:

čiyon wād...kū har...čiš ṛ ān gyāg kaft ēstēd bebarēd...

(Mkh.p.73.52/19)

ترجمه: چون باد ... که هر ... چیزی که آنجا افتاده است، ببرد.

در تحریر پارتی کتیبه ی شاپور یکم حاجی آباد چنین آمده است:

ōδ kū tiṽr kaft hō zanag wiyāg nē būd kū...

ترجمه: بیفکنندیم، اما آن جایی که تیر افکنده شد (افتاد) ... (عریان، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۸)

در متون مانوی نیز این فعل به کار رفته است و با حرف نویسی qft، kft آمده است. (بویس ب، ۱۳۸۶: ۸۷) در یکی از این متن های فارسی

میانه پارتی مانوی این گونه آمده است:

ham pad abē uš kaft yad o hrē žamān (بویس الف، ۱۳۸۶: ۵۸)

ترجمه: ناگهان تا سه ساعت بی هوش افتاد.

۴-راویان ضرب المثلها: محمد حافظی - سیدحسین تصفیه

۱- دکتن (da-keten): افتادن

۱-۱ صرف فعل

سوم شخص		دوم شخص		اول شخص		زمان
جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	-----
دکتنه da- ketene	دکته da-kete	دکتنی da-keteni	دکتی da-keti	دکتمی da- ketemi	دکتمه da-keteme	گذشته ساده
کفتنه kafenne	کفته kafene	کفتنی kafenni	کفتی kafeni	کفمبی kafembi	کفمبه kafembe	حال اخباری
کتنه katene	کته kate	کتنی kateni	کتی kati	کتمی katemi	کتمه kateme	گذشته استمراری
دکفن da- kefen	دکفه da-kefe	دکفین da-kefīn	دکفی da-kefī	دکفیم da-kefim	دکفم da-kefem	حال التزامی
-	-	دکفین da-kefīn	دکف da-kef	-	-	امر
-	-	نکفین na-kefīn	نکف na-kef	-	-	نهی

۱-۲ به کارگیری در شعر و نثر تبری

vādakete bakušte me šemāle
deryuye var dav giteme piyāle
me duše ture bavi attā hāle
me bārekaš me āh bavi o nāle

وا دکتته بکوشت مه شماله
دریوی ور دو گیتمه پیاله
مه دوش توره بوی اتا هاله
مه بارکش مه آه بوی و ناله

ترجمه: باد افتاد و شماله ام (مشعل چوبی) خاموش شد / [هنگامی که] در ساحل دریا داشتیم پیاله می گرفتیم / توبره بر شانه ام کج شد / بارکش من آه و ناله ام شد. (یوشیج، ۱۳۸۰: ۶۵۳)

همان طور که می بینیم به سختی می توان میان این دو دسته افزونه، رابطه ای را تصور کرد ولی اگر دقت کنیم در خواهیم یافت که افزونه های صرفی زبان فارسی دری (در حالت گذشته ساده) همان افزونه های فارسی میانه است که در طول زمان کمی ساده شده است:

مفرد	جمع
م	یم
ی	ید
-	ند

۲-۴ ریشه شناسی افزونه های صرفی در زبان میانه (زمان گذشته ساده)

این افزونه ها صرف زمان حال اخباری فعل کمکی (h-)ah به معنای بودن است، که ترکیب آن با ماده فعلی، فعل زمان گذشته ساده را به وجود می آورد. یعنی: گذشته ساده → صرف زمان حال h- + ماده فعلی

پرسش اینجاست که این ساختار در زبان تبری چه کاربردی دارد؟ همانطور که مقایسه شد، شباهت کمی و کیفی افزونه ها دور از ذهن است. در زبان پارسی (پهلوی اشکانی) نیز فعل گذشته ساده با همین فرمول ساخته می شود که صرف زمان حال اخباری فعل (ah) این گونه است: (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

مفرد	جمع
hēm	hēmād
ay	hēd
----	ahēnd

به کارگیری این فعل در سوم شخص مفرد در یکی از متون مانوی اشکانی:

ō uš āyad . kaḍ abar āxāšt, pad frēstag pāḍ kaft,

ترجمه: به هوش آمد. چون برخاست، به پای فرستاده افتاد. (همو، ۱۴۳)

ud kaḍ Abursām ud xēbrā Āwasīg išnud, šud ud pad kirbag pāḍ kaft ahēnd ud wāžēnd...

(همو، ۱۲۴: بویس الف، ۱۳۸۶: ۵۹)

ترجمه: و هنگامی که ابرسام و خیرا آوسیک [آن سخن را] شنیدند، رفتند و به پای نیکوکاری [مانی] افتادند و گفتند ...
۳-۴ افزونه های صرفی فعل های «حال اخباری» با صرف فعل «da- keten» تبری و kaftan فارسی میانه

تبری		فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی)	
kafembi	کفمبی	Kafēm	Kafēm
kafenni	کفنی	Kafēd	Kafē
kafenne	کفنه	kafēnd	kafēd
kafembe	کفمبه		
kafeni	کفنی		
kafene	کفنه		

در زبان خوارزمی این ترکیب واژگانی آمده است که kf حرف نویسی شده است و آوانویسی آن *kafa پیشنهاد شده است. البته در زبان خوارزمی این فعل به معنای: اتفاق افتادن، رخ دادن؛ آمده است. (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۱۹)

با بررسی تطبیقی بیان فعل دکتن (da-keten) در زبان تبری و kaftan در زبان های ایرانی نکاتی چند را درمی یابیم:
۱- در ماده فعلی گذشته da-keten حرف f که در زبان های ایرانی به کار رفته، حذف شده است.

Kaftan → da-keten

۲- در حالت های دیگر فعلی صامت f وجود دارد اما مصوت های ماقبل آن گاهی a و گاهی e می باشد همانند:

da-kefe (بیفتد) حال التزامی

Kafene (می افتد) حال اخباری

چنانچه مشاهده می شود ماده گذشته این فعل در زبان های باستانی kafta و ماده حال آن kafa است که از ایرانی باستان به زبان تبری رسیده است و در سیر تطور زبان، ماده گذشته حرف f خود را از دست داده و حرف t نیز از افزونه ی ماضی ساز باقی مانده است و مصوت a قبل از t نیز به صورت e بدل شده است:

۳- ماده گذشته این فعل در زبان تبری ket می باشد که هنگام صرف در زمان گذشته ساده با پیشوند da- همراه است.

۴- افزونه های صرفی در زبان تبری با زبان های باستانی تفاوت هایی دارد و تعریف شده و منظم است. ساختار افزونه های صرفی تبری و مقایسه آن با افزونه های صرفی زبان های دوره میانه:

۴-۱ افزونه های صرفی فعل های «گذشته ساده» با صرف فعل «da-keten» تبری و «kaftan» فارسی میانه

تبری		فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی)	
da-ketemi دکتمی	da-keteme دکتمه	Kaft hēm	Kaft hēm
da-keteni دکتنی	da-keti دکتی	Kaft hēd	Kaft hē
daketene دکتنه	da-kete دکتّه	Kaft hēnd	Kaft

در زبان فارسی میانه، واژگان فعلی به دو دسته ی لازم و متعددی دسته بندی می شوند که هر کدام افزونه های صرفی ویژه ی خود را دارا هستند. در فعل kaftan که لازم است، افزونه های صرفی این گونه صرف شده است. (آموزگار - تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۶)

افزونه های تبری		افزونه های پهلوی	
eme	- emi	hēm	- hēm
i	- eni	hē	- hēd
e	-ene	---	- hēnd

سوم شخص مفرد در زبان فارسی میانه (لازم) افزونه ندارد و ماده ماضی به تنهایی می آید.

در متون پهلوی فقط صیغه های سوم شخص مفرد و جمع آمده است و صیغه های داخل کمان از روی کتیبه های پهلوی و زبور پهلوی و متون فارسی میانه مانوی بازنویسی شده است. (آموزگار - تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۴)

پیش از این گفته شد که پیشوند -da صرف فعل حال التزامی را در این فعل همراهی می کند.

افزونه های صرفی در بررسی مقایسه ای در این زمان هم شباهت چندانی را در حوزه کمیت و کیفیت نشان نمی دهد. در زبان فارسی میانه پارتی (پهلوی اشکانی) افزونه های صرفی حال التزامی با تفاوت هایی حضور دارد.

مفرد	جمع
-ān	- ām
- ā(h)	- ād
-ā(h)	- ānd

در یکی از متون فارسی میانه مانوی (پارتی) آمده است:

kē-m imīn widārāh, ud aṣ harwīn bōžāh kū nē wardān ud kafān, pad harwin narah abnās.

(رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۵۱)

ترجمه: چه کسی مرا از این ها خواهد گذرانید، و از همه نجات خواهد داد، که باز نگردم و نیفتم، در ویرانی آن دوزخ ها؟
در خصوص دیگر افزونه ها نیز همین نتایج به دست آمده است.

نکته ی قابل توجه درباره ی پیشوند -da که در برخی از صرف ها حضور دارد، این است که در برخی از مستندات و سخنان گویشوران مازندرانی گاهی به جای آن پیشوند -ba را به کار می برند و گاهی همان پیشوند -da به کار می رود:

چی وادل تنه عشق گرفتار نییوا	či vā del tene ešq gereftār naivā
چی بو که دل بی دیدن تو جا دئیوا	či bu ke del bi diden tu jā daivā
تا پا می بکنه ته کو دیگر جانشیوا	tā pā mi bakete te ku diger jā našivā
تا چیره ته بکت مه دیده کسی ره ندیوا	tā čira te baket me dide kasi re nadivā

ترجمه: چه می شد اگر دل به عشق تو گرفتار نمی شد. / چه می شد اگر دل بدون دیدن تو سر جایش قرار می گرفت. / تا پای من به کوی
تو افتاد [دیگر] به جای دیگری نرفت / تا چشمم به چهره تو افتاد [دیگر] کسی را ندید. (پازواری، ۱۳۸۴: ۲۷)

۴-۵ افزونه های صرفی فعل گذشته استمراری تفاوتی با افزونه های فعل گذشته ساده ندارد، واژه ی فعلی در گذشته ی التزامی با گذشته ی ساده، در به کارگیری مصوت میانی ستاک نیز متفاوت است که پیش از این گفته شد. یعنی: a → e و دیگر تفاوت آن در داشتن پیشوند یا نداشتن آن است:

گذشته استمراری kateme ←→ da-keteme گذشته ساده (می افتادم - افتادم)

برای ساخت فعل حال اخباری در زبان پهلوی، افزونه‌های ویژه آن به ماده فعلی «حال» افزوده می‌شود که به صورت‌های آمده در جدول بالا است. (آموزگار - تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۴)

ماده فعلی زمان حال در زبان فارسی میانه ساسانی و تبری یکی است هر دو - kaf است.

افزونه های پهلوی	افزونه های تبری
ēm - ēm	embe- embi
ē - ēd	eni- enni
ēd - ēnd	ene- enne

در این بررسی مقایسه‌ای نیز درمی‌یابیم این دو گروه افزونه‌ها در فرم کمی و کیفی شباهت‌های اندکی دارند. و افزونه‌های صرفی زمان حال در زبان فارسی دری از زبان فارسی میانه آمده است.

مفرد	جمع
م ēm	یم ēm
ی ē	ید ēd
د ēd	ند ēnd

در زبان فارسی میانه پارتی نیز افزونه‌های صرفی با ماده فعلی که همان -kaf است فعل زمان حال اخباری را می‌سازند. (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

مفرد	جمع
-ām	-ām/um
- ē(h)	-ēd
- ēd	ēnd

۴-۴ افزونه‌های صرفی فعل‌های «حال التزامی» با صرف فعل da-keten تبری و kaftan فارسی میانه

تبری		فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی)	
د کفیم da-kefīm	د کفم da-kefēm	(kafām)	(kafān)
د کفین da-kefīn	د کفی da-kefī	(kafād)	(kafāy)
د کفن da-kefen	د کفه da-kefe	Kafānd	kafād

<u>burdeme</u> čarde bairem gogezāre	بوردِم چرده بایرم گوگزار
attā sāyne benmu mene yāre	اتا ساینه بنمومن یار
čak nāyte rad hādāme še pāre	چک نایت رد هادام ش پار
daketeme hā in siyo gezāre	دکتم ها این سیو گذار

ترجمه: رفتم برای گوساله چرده بگیرم / یکی سایه نمایاند [که] یار من است / پایم گیر نکرد و رها شد / [پس] در این گذار سیاه افتادم.
(یوشیج، ۱۳۸۰: ۶۶۳)

keje <u>šuni</u> me serxe geli nešāne	کجه شونی مه سرخ گلی نشانه
bas del baverde du češe jāvedāne	بس دل بورده دو چشم جاودانه
meškin kamen čan bakeši be šāne	مشکین کمن ره چون بکشی به شانه
bahre mie xāl dor čeke dāne dāne	بهر میه خال در چکه دانه دانه

ترجمه: به کجا می روی ای سرخ گل نشانه ی من / بسا دل که [آن] دو چشم جاودانه برد / کمند مشکین را چون به شانه کشیدی /
از هر تارموی تو در دانه دانه می چکد (پازواری، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۳)

بورده ابروره رج ها کانه، بزوئه چشم ره کور ها کارده
burde abru re raj hākāne bazue češe kur hākārde

ترجمه: رفت ابرورا مرتب کند (آرایش کند) چشم را کور کرد!

bi rasen ezāl šune

بی رسن ازال شونه

ترجمه: بدون طناب گاو آهن می رود.^۶

۲-۳ ریشه شناسی و تحلیل واژگانی

این فعل از آن دسته فعل هایی است که ماده فعلی زمان حال و گذشته آن از دو ریشه ی مختلف آمده است و هر کدام از این ماده هادر زبان های ایرانی، ریشه شناسی جداگانه ای دارد.

۲-۳-۱ ماده فعلی *burden* در زمان گذشته که به معنای «رفتن» است ما به ازایی در زبان های میانه و یا فارسی دری به همین معنا ندارد. (یا لااقل نگارنده در متون و کتیبه ها نیافته است) در زبان ایرانی باستان فعل رفتن از *OI* :raf - ta → raft* که صورت اصلی ریشه ی آن *rab* بوده است و *b* پیش از *t* به *f* بدل شده است. ماده ی حال آن *raw* است: *OI* :rab - a - raw* (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۲۸؛ منصور، ۱۳۸۴: ۳۴۷) در ایران باستان ریشه ی *rab-* به معنی: رفتن - حرکت کردن آمده است که احتمالاً از *IU* :rep* هندواروپایی آمده است به معنای: حرکت کردن - رفتن (همان)

در فارسی میانه مانوی *raw* به معنای رفتن، عمل کردن، رفتار کردن است و ماده گذشته آن *raft* و مصدر نیز *raftan* است و البته در متون مانوی پارتی و همچنین فارسی میانه پارتی که *raf* ریشه آن است و ماده گذشته آن *raft* است و به معنای هجوم بردن، حمله کردن آمده است. (بویس ب، ۱۳۸۶: ۱۲۷؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۹) این فعل به همین شکل در فارسی دری با افزونه های دری آمده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۶-۵۷)

۵- برگهای نازک و تازه درختان جنگلی که خوراک دام است.

۶- رومیان این ضرب المثل ها: سیدمحمدقاریان - سید حسین تصفیه

چنانکه امیر پازواری آورده است:

deryu dele dus māhime, te deryui
xeške kateme bermeme te dame ui
tene qademe garde me abrui
hamun zenne māhime men te deryui

دریودله، دوس ماهیمه، ته دریویی
خشکه کتمه برمه ته دم اویی
تنه قدم گرده مه ابرویی
همون زنه ماهیمه ته دریویی

ترجمه: ای دوست، چون ماهی در دریای تو هستم/ به خشکی افتادم، برای آب دم تو می گویم/ گرد قدم تو ابروی من است / همان ماهی زنده
ی دریای تو هستم. (۳۰۱:۱۳۸۴)

۴-۶ در صیغه های مفرد فعل امر و نهی، افزونه های صرفی وجود ندارد و در صیغه های جمع نیز افزونه که همانند هم است. در فعل امر،
ماده حال با پیشوند -da و گاهی -ba می آید. در زبان فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی) نیز ساخت امر و نهی همین گونه است.
یعنی صیغه مفرد آن بدون افزونه است و می بایست ماده فعلی حال اخباری را بی هیچ افزودن یا کاستی بیاوریم.
همانند: بکن = kun - بیفت = kaf
۴-۷ افزونه های صرفی در سایر حالات و وجوه فعلی تفاوتی با صورت های گفته شده ندارد.

۲- بوردن (burden): رفتن

۲-۱ صرف فعل

زمان	اول شخص		دوم شخص		سوم شخص	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
گذشته ساده	بوردمه	بوردمی	بوردی	بوردنی	بورده	بورده
	burdeme	burdemi	burdi	burdeni	burde	burdene
حال اخباری	شومبه	شومبی	شونی	شونی	شونه	شونه
	šumbe	šumbi	šuni	šunni	šune	šunne
گذشته استمراری	شیمه	شیمی	شی	شینی	شیه	شینیه
	šime	šimi	ši	šini	šiye	šine
حال التزامی	بورم	بوریم	بوری	بورین	بوره	بورن
	burem	burim	buri	burin	bure	buren
امر	-	-	بور	بورین	-	-
	-	-	bur	burin	-	-
نهی	-	-	نشو	نشوین	-	-
	-	-	na-šu	na-šuin	-	-

تبری		فارسی میانه زرتشتی (پهلوی ساسانی)	
šumbi شومبی	šumbe شومبه	šawēm	šawēm
šunni شوئی	šuni شونی	šawēd	šawē
šunne شوئه	šune شوئه	šawēnd	šawēd

در شعرهای تبری، گاهی برخی از حروف افزونه های صرفی در صرف حذف شده و یا تغییر می یابند:

šuni ← šueni و یا šumbe ← šuembe ← šumme

واژه ی شدن šudan در مفهوم «رفتن» که در زبان های ایرانی در دو صورت گذشته و حال صرف شده است، در برخی از متون کهن فارسی دری حضور دارد:

گوسپندیم و جهان هست به کردار نغل چون گه خواب بود سوی نغل باید شد (رودکی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

ولی در فارسی امروز کسی که آن را به معنای «رفتن» به کار نمی برد.

تغییرات این واژه از دوران زبان های باستان تا به امروز به درستی روشن نیست که چرا ستاک šu در صرف فعل زمان حال تبری به کار رفته است.

۲-۳-۳ در صرف گذشته استمراری از ستاک - šī استفاده شده است که خود جای شگفتی دارد و ارتباطی به ستاک - bur که در ساخت

فعل گذشته ساده، به کار رفته ندارد!

šime golbaq ke dar re hākānem vā

شیمه گلباغ، که در ره ها کنم و

ترجمه: می رفتم که در را به باغ گل باز کنم (بازواری، ۱۳۸۴: ۲۰)

ستاک šī که در ساخت فعل گذشته استمراری به کار می رود یاد آور واژه ی OP:šiyav پارسی باستان است که ریشه ی فعل است که

شرح آن در صفحات پیشین آمده است.

۲-۳-۴ در صرف فعل حال التزامی ستاک bur مورد استفاده است که در ظاهر می بایست برای فعل گذشته کاربرد داشته باشد اما؛ در این

صرف، پایه ای برای فعل حال التزامی است:

esā men tene piš gereftār baivun
te vāstre ke šā re ba?iteme dāmun
amir gene huri raveš māhe tābun
betunni neheli ešq bure be pāyūn

اسا من تنه پیش گرفتار بئووون
ته واستره که شاه ره بئیتمه دامون
امیر گنه حوری روش ماه تابون
بتونی نهلی عشق بوره به پایون؟

با این شرح، درمی یابیم که ماده گذشته فعل «رفتن» در زبان تبری، ارتباط روشنی با سیر این واژه در دیگر زبان های ایرانی ندارد. اگر بخواهیم آن را از ریشه ی br ($bərə$) ایرانی باستان بدانیم، آنگاه:

$burden$ با $burd$ $OI^*:br-ta \rightarrow$ خواهد بود که مصدر آن $burdan$ است. (مکنزی، ۱۳۸۳: ۵۵؛ منصوری، ۱۳۸۴: ۱۰۰) که شباهت زیادی با $burden$ تبری دارد اما، معنای آن در زبان های ایرانی باستان: بردن، حمل کردن است و از جهات مفهوم به فعل $bavarden$ تبری شباهت دارد. ۲-۳-۲ از ماده حال $\check{S}u$ که در زبان تبری برای ساخت فعل زمان حال در معنای رفتن به کار می رود می توان ریشه شناسی درستی ارائه داد: در ایرانی باستان $OI^*: \check{S}u-ta-$ و $\check{S}u$ ریشه ی ضعیف از $\check{S}aw$ است و ماده حال آن $\check{S}aw$ از ریشه ی $\check{S}yaw$ است که به معنای رفتن و حرکت کردن به کار رفته است. (همو، ۴۰۷)

در زبان پارسی باستان این ماده آمده است. $OP:\check{S}iyav$ که به معنای: رهسپار شدن، رفتن است. (kent. Op. 211)

چنانچه در کتیبه ی بیستون آمده است:

$pasāva kabujiya mudrāyam$

ترجمه: سپس کمبوجیه رهسپار مصر شد (به مصر رفت). (kent. OP. 117)DBI

در زبان اوستایی $Av.\check{S}yav$ و $Av.\check{S}av$ آمده است که واژه نخست برای متون کهن (گاهانی) و دو دیگر برای متون متاخر (یشت ها و ...) به کار رفته است. $\check{S}uta-$ نیز صفت مفعولی آن است. معنای این واژه در زبان اوستایی نیز؛ حرکت کردن، به حرکت در آمدن است. (Bartholomae . Aiw.1714)

و ریشه ی آن نیز $Av.\check{S}u$ است. (Jackson. Av. Gr 101) در فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی از ریشه $\check{S}aw-$ و $\check{S}ud-$ ماده گذشته آن است. (Henning Verb. 185; Ghilain ELP 67) در زبان سغدی نیز به همین مفهوم با ترکیب $\check{S}w$ ($\check{S}aw$) $\check{S}awt-$ ($\check{S}ut$) آمده است. (Gershevitch GMS.495)

در زبان تبری زمان حال فعل $burden$ از این ترکیب ساخته می شود که با افزونه های صرفی ساختار این فعل را شکل می دهد.

$sālehun beh az šāh nājer o kadire$	صالحون به از شاه ناجر و کدیر
$mezāre mohamed kiā?e dabire$	مزار محمدکیاء دبیر
$jur \check{S}uni više vini čī xejire$	جور شونی ویشه وینی چی خجیر
$jir ini dašt o sahrā delpazire$	جیر اینی، دشت و صحرا دلپذیر

ترجمه: صالحان بهتر از شاه ناجر و کدیر است / بالا [ی صالحان] می روی، بیشه می بینی چقدر زیباست / پایین می آیی دشت و صحرا دلپذیر است. (یوشیج، ۱۳۸۰: ۶۷۴)

تفاوت اساسی به کارگیری واژه $\check{S}u$ در زبان های ایرانی و تبری در نوع زمان آن است که در زبان تبری از این واژه با افزونه های حال اخباری می توان به فعل حال اخباری دست یافت و در دیگر زبان های ایرانی از این ترکیب می توان به فعل زمان گذشته رسید. پیش از این گفته شد که $\check{S}u$ حالت ضعیف $\check{S}aw$ است که در ترکیب با $ta-$ (ماده ساز) صفت مفعولی ساخته شده و با افزودن افزونه های زمان گذشته در نهایت به فعل زمان گذشته دست خواهیم یافت. اما در زبان تبری برخلاف دیگر زبان های ایرانی به ویژه دوره میانه از همین ریشه با افزودن افزونه های متناسب فعل مورد نظر، حال اخباری خواهد بود:

۲-۳-۷ جالب توجه است که از ستاک Ši در چند شعر امیرپازواری در حالت مصدری استفاده شده است:

ادی دکنه ته شین مه پیچارش
ادی دکنه مه دل ره زار نالش

ترجمه: باز به خاطر رفتن تو در دلم پیچ و تاب افتاد / باز در دلم زاری و نالش افتاد (۱۳۸۴: ۸۲)

برخی از پژوهشگران معتقدند که «در مازندران شرقی فعل رفتن با دو بن متفاوت صرف می شود و در غرب مازندران «شنن» مصدر می باشد.» (شکری، ۱۳۸۷: ۶۰)

۲-۳-۸ در چند شعر پیشوند -ba به ستاک Ši افزوده شده و معنای گذشته استمراری گرفته است!

گر دوست شه دست ره ته سر بمالئی بو
آن هشت و چهار نظری با تویی بو
دوست عرق از در گل باغ بشی بو
تموم گل باغ گل گلو بیی بو

ترجمه: اگر دوست دست خود را به سر تو می کشید / نظر دوازده امام با تو می بود

عرق دوست اگر به باغ گل می رفت / تمام گل های باغ گل گلاب می شدند (همو، ۱۶۷)

گرچه در این شعر می توان طور دیگری هم ترجمه کرد و زمان گذشته دور را در نظر گرفت که این گونه است: عرق دوست اگر به باغ گل رفته بود.

نتیجه

زبان تبری از بازماندگان زبان های کهن ایرانی است که با داشتن دستگاه صرفی مستقل در ساختار زبان شناسانه ی ایرانی باستان قابل بررسی است. با نگاهی به فعل هایی که هنوز به کار می رود می توان دریافت که این فعلها ریشه در زبان های ایرانی دارد. بسیاری از فعل های زبان تبری همانند دیگر زبان های باستانی ایران در زبان فارسی کنونی وجود ندارد.

کتابنامه

الف) فارسی

- ۱- آموزگار، ژاله - تفضلی، احمد. ۱۳۸۲. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: انتشارات معین
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. ریشه شناسی (اتیمولوژی). تهران: انتشارات ققنوس
- ۳- _____ ۱۳۷۲. ماده های فعل های فارسی دری. تهران: انتشارات ققنوس
- ۴- بویس، مری. ۱۳۸۶. الف. بررسی ادبیات مانوی در متن های پارسی و پارسی میانه. ترجمه امیدبهبهانی - ابوالحسن تهامی. چاپ دوم. تهران: انتشارات بندهش
- ۵- _____ ۱۳۸۶. ب. فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی. ترجمه امیدبهبهانی - ابوالحسن تهامی. تهران: انتشارات بندهش
- ۶- پازواری، امیر. ۱۳۸۴. دیوان شعر. به کوشش منوچهر ستوده - محمد داوودی درزی کلایی. تهران: نشر رسانش
- ۷- رضایی باغ بیدی، حسن. ۱۳۸۵. راهنمای زبان پارتی. تهران: انتشارات ققنوس
- ۸- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. ۱۳۸۸. دیوان اشعار. دیباچه میرجلال الدین کزازی. تصحیح نادر کریمیان سردشتی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی و هنری رودکی
- ۹- سورتیجی، فخرالدین. ۱۳۸۸. «تکواژه های وابسته ی گویش مازندرانی». فصلنامه ستاره
- ۱۰- پیش شماره یکم. صص ۴۰-۴۸. ساری
- ۱۱- شکری، گیتی. ۱۳۸۷. واژه نامه و واژه نمای کنزالاسرار مازندرانی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۲- عریان، سعید. ۱۳۸۲. راهنمای کتیبه های ایرانی میانه. تهران: انتشارات سازمان میراث

فرهنگی کشور

- ۱۲- قلی نژاد، جمشید. ۱۳۸۸. «گذری بر آواها و نواها در مازندران». فصلنامه ستاره سو پیش شماره ی یکم. صص ۵۲-۶۳. ساری
- ۱۳- مکنزی، دیونیل. ۱۳۸۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۴- منصور، یدالله. ۱۳۸۴. بررسی ریشه شناختی فعل های زبان پهلوی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- ۱۵- یوشیج، نیما. ۱۳۸۰. مجموعه کامل اشعار. گردآوری، نسخه برداری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: انتشارات نگاه

ب) منابع انگلیسی و فرانسوی و پهلوی

- 1-Bartholomae, Chr., Altiranisches Wörterbuch, Berlin 1979 (Strassburg 1904)
- 2-Gershevitch, IL., A Grammar of Manichaean Sogdian, Oxford 1954.
- 3-Ghilain, A., Essai sur la langue Parthe, Louvain 1966.
- 4-Henning, W.B., 1933, "Das verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", im Acta Iranica 14 (Selected Papers), Leiden 1977, pp. 65-160.
- 5-Jackson, A. V. W., An Avesta Grammar, Stuttgart 1892.
- 6-Kent, R.G., Old Persian (Grammar-Texts-Lexicon), New Haven 1953.
- 7-Sanjana, P. The Dīnā ī Maīnū ī khrat, Bombay 1895.

ترجمه: اکنون من در برابرت گرفتار شده‌ام / برای توست که دامن شاه را گرفته‌ام / امیر می‌گوید: حوری‌روش [ری] ماه تابان / می‌توانی نگذاری که عشق به پایان برود. (همو، ۱۳۷)

البته در مواردی در شعرهای امیر پازواری شاهد استفاده از ستاک Šu در ساخت حال التزامی هستیم
مثال: تنه بو بشوئه..... (بوی تو برود) tene bu ba šu?e.... (شکری، ۱۳۸۷: ۵۹)
۲-۳-۵ در ساخت فعل امر از ستاک bur استفاده شده و در ساخت فعل نهی از ستاک Šu که در نوع خود بی نظیر است.

demāvan kuhe sar yektā setune	دماون کوه سر یکتا ستونه
dor ān setun peyvande āsemune	دور آن ستون پیوند آسمونه
mortezā ali doldol sevār o <u>šune</u>	مرتضی علی دلدل سوار و شونه
<u>burin</u> hāpersin ame ahvāl či bune	بورین هاپرسین امه احوال چی بونه

ترجمه: قلعه‌ی کوه دماوند یکتا ستون است / به دور آن ستون پیوند آسمان است / علی مرتضی سوار بر دلدل است و می‌رود / بروید [از او] بپرسید احوال ما چه می‌شود. (همو، ۱۹۲)

te re bātme napuš malmale jeme	ته ره باتمه نپوش ململ جمه
te re bātme <u>našu</u> kuhie xene	ته ره باتمه نشو کوهی خنه

ترجمه: به تو گفتم جامه‌ی ململ نپوش / به تو گفتم همسر [مرد] کوهی نشو (قلی نژاد، ۱۳۸۸: ۵۳)

۲-۳-۶ در حالت‌های حال اخباری منفی از Šu و گذشته ساده منفی نیز از ستاک Ši استفاده شده است:

sad sāle ke men kohne dani da?ime	صد ساله که من کهنه دنی دئیمه
sad sāle diger piš mellā <u>našime</u>	صد ساله دیگر پیش ملا نشیمه
alef o jime nokte re men vāresime	الف و جیم نکته ره من وارسیمه
čo “b” parde re men amruz badime	چو «ب» پرده ره من امروز بدیمه

ترجمه: صد سال است که من در [این] دنیا کهن بودم / صد سال دیگر پیش ملا نرفتم / من نکته‌های «الف» و «جیم» را واریسی کردم / مانند «ب» پرده را من امروز دیدم. (پازواری، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

bi range buye gol be kār <u>našune</u>	بی رنگ بوی گل به کار نشونه
pāsān ke sādine āškār navune	پاسان که سادینه آشکار نونه
tali behtere ke kas vi dār <u>našune</u>	تلی بهتر که کس وی دار نشونه
yā xāre gol ke bi deldār <u>našune</u>	یا خوارگل که بی دلدار نشونه

ترجمه: گل بی رنگ و بو به کار نمی‌رود / قسمت سایه گیر ساختمان که نمودار می‌شود آشکار نمی‌شود / خار بهتر [است] که هیچکس بر درختش نمی‌رود / یا گل خوب است که بی دلدار نمی‌رود. (یوشیج، ۱۳۸۰: ۷۰۳)

۷- این ترجمه آقای داودی درزیکلایی است که به نظر درست نمی‌رسد